

گذری بر فرهنگ کشاورزی سنتی در ندوشن

مهدی جعفری^۱

چکیده

برخی از ساکنان شهر تاریخی ندوشن یزد بزریگرانی هستند که به شیوه بسیار کهن به کشت و کار مشغول هستند. کشاورزی سنتی ندوشن مانند بافت تاریخی اش اصالت و قدمت خود را تا حدی حفظ کرده است. علی‌رغم نوشدگی‌ها، بنیان کار همان است که تا نیمه قرن گذشته بر کشاورزی ایران حاکم بود. عمده آب کشاورزی از قنات است و اگر مشاغلی مثل دشتبانی و بارپازی منسوخ شده است، اما افرادی را می‌توان یافت که خودشان به این حرفه‌ها اشتغال داشتند. هدف از نوشتن این مقاله، دستیابی به چگونگی شیوه کشت و کار در گذشته و شناخت بهتر مبانی تاریخ اجتماعی مردم است. پژوهش به روش تحقیقی توصیفی انجام گرفته و داده‌های مورد نیاز از طریق میدانی (مشاهده و مصاحبه) و مطالعات کتابخانه‌ای گردآوری شده است. ابتدا چگونگی کار، سنت‌ها و قوانین نانوشته حاکم بر کشاورزی ندوشن تشریح و تجزیه و تحلیل شده و عملکرد کشاورزان این محل با نواحی مشابه مقایسه شده است. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که کشاورزی سنتی در ندوشن، سازمان اجتماعی دقیق و منظمی بوده است و با شرایط انسانی و طبیعی محلی هماهنگی دارد، پس باید از کشاورزی سنتی ندوشن به عنوان یک میراث فرهنگی مهم نگهداری کرد.

واژگان کلیدی: کشاورزی سنتی، ندوشن، دشتبانی، بارپازی.

پژشگاه دانش‌های پایه
مرکز ملی تحقیقات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



مقدمه

یکجانشینی بشر با کشاورزی آغاز شده است. تداوم زندگی نیز در سایه فعالیت کشاورزان است. نخستین زیستگاه‌های زراعت کاران دامداران در بخش بزرگی از سرزمین ایران در هزاره ششم پیش از میلاد گسترش یافت (ایوانف و همکاران، ۱۳۵۹: ۱۷۹)؛ بنابراین کشت و کار در ایران سابقه‌ای نزدیک به هشت هزار سال دارد. کشاورزی امروز که به پشتوانه رشد دانش و پیشرفت فناوری شکل گرفته است، بیشتر ابزارها و شیوه‌های زراعت سنتی را ناکارآمد و منسوخ کرده است. کشاورزی ایران که در چند هزار سال با یک حرکت آرام و کند جلو می‌رفت، در مدت کمتر از یک سده دچار استحاله شد، پس کشاورزی سنتی در عمل به قلمروی تاریخ پیوسته و از دیدگاه فرهنگی قابل بررسی است. ثبت ویژگی‌ها، شیوه‌ها و ابزارهای مربوط به کشاورزی سنتی به غنای تاریخ اجتماعی ایران انجامیده و یاریگر شناخت فرهنگ مردم جامعه روستایی است.

کشاورزی ندوشن در استان یزد به دلایل زیر می‌تواند نمونه خوبی برای مطالعه زراعت سنتی در ایران باشد.

۱. پرت بودن ندوشن از شهرهای مهم اگر مسبب گرفتاری‌های متعدد برای این منطقه بوده، دست کم این فایده را داشته که فرهنگ مردمش دیرتر و کمتر دچار تحول شده است.

۲. ندوشن آبادی بزرگی بوده است و طبعاً بهره‌برداران از آب قنات هم تعداد قابل توجهی بودند و برآوردن خواسته‌های همه آنها، مستلزم وجود دستگاه اداری منظم و قانونمند بوده است.

۳. اکنون مشاغلی مثل دشتبانی و بارپازی منسوخ شده و تنها خاطره‌ای از آن مانده است، باین حال در ندوشن کسانی هستند که به مشاغل فوق اشتغال داشته‌اند و می‌توان از تجربیات شغلی آنها بهره برد.

۴. بعضی از اصطلاحات و شیوه‌های مورد استفاده در بین برزیگران ندوشن خاص است، در جاهای دیگر استفاده نمی‌شود یا تلفظ متفاوتی دارد.

عمده آب مورد نیاز زراعت ندوشن از قنات تأمین می‌شود. این قنات بنا به باور بابایی ندوشن (۱۳۹۴: ۹) در زمره قنات‌های کهن است و خوشبختانه هنوز هم جریان دارد.



گذری بر فرهنگ کشاورزی سنتی در ندوشن

قدیمی‌ترین جایی که از قنات ندوشن نام برده شده، در وقف‌نامهٔ ربع رشیدی است (رشیدالدین فضل‌الله، ۱۳۵۶: ۴۶)؛ بر این اساس می‌دانیم که قنات مذکور دست‌کم از سدهٔ هشتم هجری وجود داشته است.

دو دسته عوامل طبیعی و انسانی بر کشاورزی تأثیر دارند. زمین‌های زراعی ندوشن روی کوهپایه شکل گرفته است. زمین شیب‌دار است. بافت خاک به درشت‌دانه بودن تمایل دارد و عمق زیادی ندارد. بر طبق آمار چندسالهٔ ایستگاه هواشناسی ندوشن، به لحاظ اقلیمی میانگین دمای ندوشن از اردیبهشت تا مهر از ۱۵ درجهٔ سانتی‌گراد بیشتر می‌شود و در این مدت شرایط لازم برای رشد گیاهان فراهم می‌شود و گیاهان نیاز به آبیاری منظم دارند. در مورد باد متوسط سرعت باد در این منطقه بیست متر بر ثانیه است. جهت غالب باد طبق معمول جنوب غربی است، اما در ماه‌های فصل تابستان سرعت باد کاهش می‌یابد و در جهت غالب نیز نمی‌وزد. جهت باد در قدیم مورد توجه بارپازان بود و اگر از نظر سرعت و جهت مناسب نبود، کارشان لنگ می‌شد. امروز هم که از خرمن‌کوب استفاده می‌کنند، باد عامل کمک‌کنندهٔ مهمی است.

کشاورزی در ندوشن مانند بیشتر آبدی‌های یزد مصداق این حرف است که دخلش به خرجش نمی‌ارزد. به خاطر عدم افزونی سود در مقابل هزینه‌های مادی و معنوی صورت‌گرفته، کشاورزی ندوشن از دیرباز به لحاظ منطق اقتصادی قابل توجیه نیست. به جای آن دست‌کم در تداوم کشاورزی انگیزه‌های معنوی دخیل است و حتی می‌توان رد آموزه‌های مذهبی هم در آن دید. در روزگار اخیر استفاده از تراکتور در زراعت به کاهش هزینه‌ها کمک کرده است. این موضوع اگرچه به توسعهٔ کشاورزی کمک می‌کند، اما شیوه‌های سنتی را منسوخ می‌کند.

پرسش اساسی پژوهش این است که کشاورزی سنتی ندوشن چگونه بوده است؟ برای پاسخ دادن به این پرسش، علاوه بر داده‌های مرتبط با زراعت در ندوشن، از اطلاعات کشاورزی سنتی در برخی مناطق دیگر هم استفاده شد. با تکیه بر این داده‌ها، سنت‌ها و شیوه‌های زراعت در ندوشن معرفی و چرایی و چگونگی ویژگی‌های کشاورزی سنتی در این منطقه ارزیابی شد. هدف اصلی از انجام این پژوهش، ثبت جزئیات یک پیشهٔ کهن در دفتر



تاریخ اجتماعی مردم ایران است. اگرچه در ادامه، هدف دومی هم پیش می‌آید که ایجاد انگیزه برای حفظ این شیوه معیشت قدیمی است.

پیشینه پژوهش

شاید اولین کار پژوهشی دربارهٔ زراعت و کشاورزی در ایران به شیوهٔ امروزی را جکسن (۱۳۵۷: ۲۸۶ و ۲۸۷) انجام داده باشد. او در اواخر سدهٔ نوزده میلادی به ایران سفر کرد. جکسن اوستاشناس بود و به مقایسه راه و رسم زراعت کشاورزان در صدوبیست سال پیش با روش‌های کشاورزی و ابزارهای مورد استفاده روزگار زرتشت پرداخت. او نتیجه گرفت که پیشرفت کشاورزی در ایران بعد از گذشت دو هزار سال از زمان اوستا اندک بوده است.

غفاری (۱۳۹۵) به بررسی کشاورزی در آیین زرتشت پرداخت و نتیجه گرفت که این آیین کهن ایرانی برای یکجانشینی و کشت و کار جایگاه رفیعی قائل است و زرتشت به‌عنوان پیامبر ایرانی نزدیک به چهارهزار سال پیش کشاورزی را ستوده و با فرمان‌های خود مشوق آن بوده است.

یکی از روش‌های سنتی استحصال آب برای کشاورزی روش «گاوچال» است که در منطقه ورزنه اصفهان احیا شده است. یکی از نتایج این کار، توسعهٔ گردشگری در منطقه بوده است (ابراهیمی و ترابی، ۱۳۹۸: ۴۶۴).

قاسمی ندوشن (۱۳۹۲) در یک طرح پژوهشی به بررسی کشاورزی ندوشن در روزگار اخیر پرداخته است. صفایی و همکاران (۱۳۹۳: ۵۹) به معرفی و بررسی برج‌های کشتخانی در میبد پرداختند. آنها معتقدند که این برج‌ها عملکرد چندگانه داشته‌اند و نتیجهٔ اندیشه و عمل استادکاران معماری بوده که با شیوهٔ کشاورزی آشنا بودند.

در پژوهشی پیرامون برج‌های کشتبان یا کشتخان در کشتزارهای یزد، مهرشاهی ضمن توجه به کارکردهایی مانند نگهداری، مدیریت آبیاری، استراحتگاه برای این برج‌ها، بر لزوم حفظ و نگهداری آنها تأکید کرده است (مهرشاهی، ۱۴۰۲).



روش پژوهش

پژوهش به روش توصیفی تحلیلی انجام و عمده داده‌های مورد نیاز به شیوه میدانی از طریق مصاحبه و مشاهده گردآوری شده است. چون نگارنده در خانواده‌ای بزرگ پرورش یافته است، از نزدیک با ویژگی‌ها و مسائل کشاورزی سنتی ندوشن تقریباً آشنایی کاملی دارد و درباره جنبه‌های منسوخ این عرصه نیز بارها از زبان افراد مختلف شنیده است؛ با این همه برای ثبت جزئیات و نتیجه‌گیری بهتر از اطلاعات دو نفر از کهن سالان ندوشنی (آقایان علی و محمد جعفری) بهره گرفته شده است. افراد مصاحبه‌شونده همگی سال‌های متمادی به کشاورزی مشغول و شیوه‌های کهن زراعت را هم از نزدیک دیده بودند. خود آنها هم مشاغلی مثل آبیاری و دشتبانی را تجربه کرده‌اند. اطلاعات زراعت در مریم‌آباد یزد از طریق حضور در محل و مشاهده و همین‌طور مصاحبه با آقای رستم مالی که هنوز به این کار اشتغال دارد و همین‌طور از آقای تشکر که در خانواده‌ای بزرگ بزرگ شده است، پرسیده شد. کل مصاحبه‌ها در بهار ۱۴۰۳ انجام و شیوه کشت و کار آبادی‌های دیگر یزد به روش مطالعه کتابخانه‌ای گردآوری شده است.

بیان یافته‌ها و تحلیل علمی آنها

۱. نمای کلی، کرت بندی و جوی و بلغا

پهنه‌های زراعی را در ندوشن «کشون»^۱ و در آبادی‌های دیگر یزد «صحرا» می‌گویند. کشون در مریم‌آباد و شواز صرفاً زمین کشت هندوانه بوده است. در ندوشن کسی کاشت هندوانه را به یاد ندارد. از شاه‌جوی که از میان آبادی رد شده و آب را از سرچشمه به زمین‌های کشاورزی می‌آورد، هفت جوی منشعب می‌شود. این جوی‌ها را «میدا»^۲ می‌گویند که ظاهراً شکلی از واژه قدیمی میضا است. کشتخان ندوشن شامل جوی دهنو که از همان سرچشمه جدا می‌شود و باغستان که در دو طرف شاه‌جوی قرار دارد، و جوهای خرمن‌زار، ناباد (نوآباد)، نوتخم، پشت محمدآباد، بوستان، میدادون^۳ و جعفرآباد که در سمت شمال آبادی هستند

1. kešun
2. midā
3. meydādun



می شود. کشتزارهای ندوشن روی کوهپایه شکل گرفته است و تفاوت‌هایی با زمین های کشاورزی در دشت دارد.

زمین‌های زراعی و راه‌های بین آنها و جوی‌های زمین‌های دشتی بافت شطرنجی دارند و کل پهنه مسطح به نظر می‌آید؛ به این واسطه کشتخان جایی مثل مریم‌آباد به چندتخته تقسیم شده است، درحالی‌که تقسیم‌بندی در ندوشن بر اساس نام جوی است. در ندوشن شکل و جهت‌گیری و اندازه کرت‌ها هیچ نظامی ندارد و راه‌ها و جوی‌ها هم کج و معوج هستند (تصویر شماره ۱)، سراسیمی محسوسی از جنوب به شمال در زمین‌های کشاورزی آن هست و جوی‌های آب علاوه بر شیب طبیعی که دارند، در چند جا حالت آبشار به خود می‌گیرند که به آن «آدون»^۱ می‌گویند. بافت بدون نظم کرت‌ها در پهنه زراعتی ندوشن می‌تواند تحت تأثیر قرارگیری بر زمین‌های کوهپایه‌ای باشد. شیب‌بندی این کرت‌ها مشکل بوده است. آنها مجبور بودند درازای کرت را متفاوت و در جهت مختلف قرار دهند تا کرت شیب مناسب پیدا کند.



تصویر ۱. نمای بخشی از زمین‌های کشاورزی ندوشن (عکس از فضل‌الله رحیمیان)

1. ādun

گذری بر فرهنگ کشاورزی سنتی در ندوشن

یکی از عادت‌های شغلی بزرگران ندوشنی جاکار کردن زمین‌های کشاورزی است؛ به این معنی که زمین‌ها را پشت سر هم می‌کارند و کمتر زمینی را می‌شد پیدا کرد که در آن کشت و کار نباشد و در اصطلاح «افتاده» باشد. اگر خیلی به زمین استراحت می‌دادند از زمان چیدن گندم در ماه خرداد بود تا آبان که به این زمین «بُچونی»^۱ می‌گفتند. در جاهای دیگر وقتی محصول زمینی را برداشت کردند، زمین را چند سال به حال خود رها می‌کنند و زمین‌های دیگر را زیر کشت می‌بردند. پیدا کردن دلیل این کار که قطعاً به کاهش محصول درازمدت منجر می‌شود مشکل است، البته می‌توان حدس زد که رعیت‌های ندوشنی مانند کشتکاران مورد اشاره در وندیداد فکر می‌کنند زمینی که مدتی بی‌کشت افتاده باشد خوشحال نیست.^۲

آب بند در زمین‌های ندوشن از چهار تکه سنگ است؛ یک سنگ در کف جوی و دو تای دیگر به نام «وشکیل»^۳ که در دیواره جوی جاگیر شده و نگه‌دارنده بلگا^۴ است. بلگا تخته‌سنگی است که پهنای آن به اندازه عرض جوی و بلندی‌اش تا حدی است که آب از بالای آن رد نشود. کشاورزان با گذاشتن پارچه‌های کهنه و ریختن خاک، جلوی نشت آب را می‌گرفتند. در مناطق دیگر یزد به این «بلگه» می‌گفتند. در زمین‌های دشتی با ریختن خاک مسیر آب را در جوی تغییر می‌دادند. در ندوشن از سنگ استفاده می‌شد، چون که در این مناطق خاک کم است و سنگ زیاد.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
مركز جامع علوم انسانی



1. bočuni

۲. وندیداد، فرگرد سوم، بند ۲۴: زمینی که زمان دراز در خشکی و بی‌حاصلی بسر برد شاد و خردسند نخواهد بود.

3. vaškil

4. balgā



تصویر ۲. نمونه‌ای از جوی و بلگای متروکه (عکس از نگارنده؛ بهار ۱۴۰۳)

۲. خرمن

زمین‌های دشتی خاک رسی بود و وقتی خشک می‌شد، دق و محکم بود، اما زمین‌های ندوشن ماسه‌ای بود و زمین با سم قاطر و حرکت ورجین به راحتی کنده و دانه گندم و کاه قاتی خاک می‌شد، پس هیچ‌کس گندم را در قدیم در کرت خرد نمی‌کرد، برخلاف کاری که کشاورزان دشتی می‌کردند. کشاورزان ندوشنی گندم‌ها را برای خرد کردن به جای خاصی به نام «خرمن» منتقل می‌کردند. خرمن امروز در ندوشن، محوطه‌ای باز داخل کشون با کف سیمان کاری شده است؛ اگرچه اغلب گندم‌ها در همان سر کرت خرد می‌شود.

در قدیم پیش از اینکه سیفال گندم به خرمن آورده شود، لازم بود کف آن محکم شود. آماده‌سازی خرمن و اداره کردن آن بر عهده پاورجین بود. پاورجین‌ها ابتدا خاک کف خرمن را با کاه مخلوط می‌کردند و مثل کرت به آن آب می‌بستند. هنگامی که مقداری از آب‌ها در زمین فرو رفت، پابره‌نه، داخل آن می‌شدند و کاه‌گل را لگد می‌کردند. زمین که خشک‌تر



گذری بر فرهنگ کشاورزی سنتی در نودوشن

می‌شد، از سوراخ وسط هاونی سنگ مانند چوبی رد و همه جای خرمن را با این وسیله غلتک می‌کردند. حالا باید صبر می‌کردند تا محوطه کامل خشک شود. آفتاب داغ سریع کاه‌گل‌ها را خشک می‌کرد. عیب این کار این بود که زمین ترک می‌خورد، پس وقتی هنوز نم داشت، یک بار گندم می‌آوردند و ساقه‌های گندم را که به آن «سیفال» می‌گفتند، روی زمین خرمن پهن می‌کردند تا زمین کم‌کم خشک شود.

در شواز نیز خرمن جایگاهی دایره‌مانند به قطر هفت تا ده متر و سطح آن را کاه‌گل کرده بودند (زامیاد، ۱۳۹۷: ۱۳۴).

حمل بارهای گندم به خرمن و خرد کردن آن کار قاطر و یابو بود. پاورجین چندتا قاطرچی را می‌فرستاد تا سیفال‌ها را بیاورند. به ازای هر بار، صاحب خرمن یک من کاه به قاطری می‌داد. سیفال‌ها را در وسط خرمن تل انبار می‌کردند. در مرحله اول ورجین را به عقب قاطر می‌بستند و روی سیفال‌ها حرکت می‌دادند تا گندم خرد شود. ورجین^۱ ارا به‌ای چوبی با بدنه و دوتا تنه چوبی بود. برای ساخت ورجین بیشتر از چوب درخت توت استفاده می‌کردند. تنه‌ها حکم چرخ داشتند و سه حلقه آهنی، به نام «تُوئه»^۲ روی آن کار گذاشته بودند. تُوئه را جدا از هم، روی تنه گذاشته و پرچ کرده بودند تا محکم شود. روی ورجین هم جایی برای نشستن درست شده بود. دو تا زنجیر از دو طرف، ورجین را به قاطر متصل می‌کرد. آدمی که داخل ورجین می‌نشست، دو تا پا را روی زنجیر می‌گذاشت و به پایین هل می‌داد. با این کار چرخ‌های جلو پایین‌تر و چرخ‌های عقب بالاتر حرکت می‌کردند و فشار کمتری به قاطر وارد می‌شد. اگر قاطر برای اولین بار به خرمن می‌آمد، چشمش را می‌بستند و افسار آن را می‌گرفتند و قاطر را روی سیفال‌ها می‌چرخاندند تا یاد بگیرد.

شروع کار به این صورت بود که یک نفر با هفت چین سیفال‌ها را برمی‌داشت و روی زمین پخش می‌کرد تا قاطر و ورجین روی آن حرکت کنند. هفت چین همان چهارشاخ امروزی است، به جز اینکه دندانه‌های بیشتری دارد و از چوب است. سیفال‌ها همین جوری ریخته می‌شدند تا همه آنها روی زمین پهن و تیغ‌های ورجین روی آنها رد شود. این بار برعکس، یکی

۱. در شواز (زامیاد، ۱۳۹۷: ۱۳۳) و علی‌آباد (احمدیان، ۱۳۸۸: ۲۱۱) به آن «برجین» می‌گویند.

2. to 'a



می‌آمد و از کناره‌ها سیفال‌ها را به داخل می‌ریخت. زمانی که همه سیفال‌ها خرد شدند، کار این افراد که «گاواره» نام داشتند تمام می‌شد. آنها با کفت (پارو) سیفال‌هایی را که حالا کاملاً خرد شده و به کاه و گندم تبدیل شده بود، از روی زمین جمع می‌کردند و روی هم می‌ریختند. خرد کردن ممکن بیش از یک روز هم طول بکشد.

مرحله دوم کار را بارپازها انجام می‌دادند. آنها شب در کنار خرمن می‌خوابیدند و سحر بلند می‌شدند و اگر باد مناسب بود کارشان را شروع می‌کردند. غیر از باد قبله که به آن «باد بلند» می‌گفتند و باد خراسانی و باد غربی که به آن «اصفهانی» می‌گفتند و باد کرمانی که از شرق می‌وزید، منتظر باد کج بودند. مسیر این باد جنوبی‌تر از باد قبله بود. این باد بهتر بود، چون پشت داشت، یعنی برخلاف بادهای مستقیم مذکور که نیم ساعت دوام داشت، باد کج از سحر تا چاشت تداوم داشت. حدس می‌زنم این باد نسیمی باشد که از ارتفاعات جنوبی ندوشن به سوی دشت‌های شمالی می‌وزیده است.

بارپازها با هفت چین سیفال‌های خردشده را بالا می‌ریختند و باد کاه را به علت سبکی دورتر می‌برد و از گندم جدا می‌کرد. ته‌مانده گندم‌ها هم با غربال پاک می‌شدند و در پایان طوری بود که هیچ‌کاهی داخل گندم نبود. این گندم را مستقیم به آسیاب می‌بردند. معمولاً از این گندم چیزی گیر خود رعیت نمی‌آید. برای هر کرتی هفت من سنگ کهنه که معادل ۳۳ کیلوگرم گندم باشد، اجاره یک سال زمین و آب می‌شد. مزد دشتبان و حمامی هم با گندم می‌دادند. از هر صد قسمت گندم هم دوازده قسمت به بارپازها و گاهواره‌ها می‌رسید. کسی که می‌خواست بارپاز شود، ابتدا باید مدتی همراه بارپازها کار می‌کرد و البته مزدی هم نمی‌گرفت. زمانی که در کارش وارد می‌شد، یعنی مهارت پیدا می‌کرد، یکی از بارپازهای باتجربه کار او را ارزیابی می‌کرد، مثلاً نگاه می‌کرد که این فرد گندم‌ها را درست غربال می‌کند یا نه؟ اگر همه چیزش تکمیل بود، به او می‌گفت: «الان دیگر می‌توانی مزد درکنی.» آن فرد هم گوسفندی را سر می‌برید و بارپازها و گاهواره‌ها و کسان دیگری را که در خرمن کار می‌کردند، به خانه خود دعوت می‌کرد. او به آنها غذایی که از دل و قلو و جگر گوسفند پخته بود می‌داد.



گذری بر فرهنگ کشاورزی سنتی در ندوشن

همین طور به هر کدام مقداری گوشت، صد درم گندم و مقدار کمی خرما یا نقل می داد. از این به بعد این فرد بارپاز بود و هر وقت در خرمن کار می کرد به او مزد می دادند.^۱ پایان کار کارکنان قدیمی خرمن، ورود تراکتور بود. در ابتدا خرمن کوب ها فقط گندم را خرد می کردند و جدا کردن آن از گاه مانند قبل با بارپازها بود، اما با استفاده از وسایل پیشرفته تر، بارپازی هم مثل گاواره برای همیشه کنار گذاشته شدند. از چهار خرمن قدیمی در ندوشن، سرسل، دهنو، محله بالا و زیر باغ، فقط خرمن سرسل مانده و بقیه به ساختمان و خیابان تبدیل شده است.



تصویر ۳. خرمن سرسل (عکس از ناصر بابایی؛ تابستان ۱۳۸۹)

۳. دشتبانی

دشتبانی در ندوشن فقط نگهبانی موقت از کشتزار نبود. دشتبان شغلی ثابت و همیشگی با وظایف معین و مزد مشخص بود. کار دشتبان از تیرماه یا آبان شروع می شد تا تیر یا آبان سال بعد. در موقع درو و زمین کنی دشتبان یا یکی از اعضای خانواده اش سبو را از آب انبارها آب می کرد و به دروگرها یا زمین گن ها آب می دادند. دشتبان در زمان زمین کنی، اول صبح می آمد و با کفت کودها را روی زمین پهن می کرد. مزد این کار او دو سهم از آبگوشت

۱. نقل از خاطرات محمد جعفری.



نهار آن روز صاحب زمین بود. او هنگام گندم‌کاری با فلاخنی که همیشه همراه داشت، کلاغ‌هایی را که دانه‌های گندم را از خاک برمی‌داشتند فراری می‌داد. همچنین در زمستان مراقب نیل‌های هویچ بود. در ندوشن به چغندر، شلغم و زردک «هویچ» می‌گفتند. وقتی همه هویچ کرت‌کنده می‌شد، در گوشه‌ای از زمین گودالی می‌کنند و هویچ‌ها را داخل آن می‌ریختند و با خاک می‌پوشاندند. این کار را «نیل کردن» می‌گفتند. بعد هر وقت هویچ می‌خواستند، خاک را کنار می‌زدند و برمی‌داشتند. اگر زن یا بچه رعیت برای برداشتن هویچ از نیل می‌آمدند، دشتبان به آنها کمک می‌کرد. آبیاری جزء وظایف دشتبان نبود، اما به ازای این کار مزد اضافه می‌گرفت. مزد دشتبان برای هر قفیز (معمولاً شش کرت)، یک من گندم و یک من جو بود. بعضی وقت‌ها مقداری هویچ ته نیل جا می‌گذاشتند تا دشتبان بردارد. دشتبانی تا اوایل دهه ۶۰ شمسی در ندوشن تداوم داشت.

۴. آبیاری

در ندوشن از ۱۷ فروردین تا ۱۷ مهر آب قنات بر قرعه است. در این مدت هرکسی به تعدادی آبی که مالک هست یا خریده و یا اجاره کرده، از آن استفاده می‌کند. در بقیه سال این محدودیت نیست. نظارت در دوره مذکور بر عهده میراب و سبوکش‌ها است.

۴-۱. سبوکش

دو سبوکش، هرکدام به نوبت، در شبانه‌روز به کار سبو درآوردن می‌پرداختند. سبو کاسه‌ای فلزی بود که ته آن سوراخی داشت. سبو را روی تشتی پر از آب می‌گذاشتند و آب داخل سبو می‌شد تا پر شود. در ندوشن دو نوع سبو وجود داشت؛ یک سبو با روزنه تنگ‌تر که هفت دقیقه ونیم طول می‌کشید تا پر شود. این زمان را «یک سبو» می‌گفتند. آب قنات زارچ غیرازاینکه در طول سال بر قرعه بوده، هر سبویش ۱۰ دقیقه و ۱۷ ثانیه طول می‌کشیده است (سمسار یزدی، ۱۳۹۳: ۹۷). در علی‌آباد پیشکوه هر ۲۴ سبو معادل سه ساعت است؛ به عبارتی مانند ندوشن هر سبو تقریباً هفت دقیقه و نیم بوده است (احمدیان، ۱۳۸۸: ۲۰۹). اگر کسی مثلاً چهارتا آب داشت، به اندازه مدت زمان چهار بار پر شدن آن از آب استفاده

۱. در حال حاضر در ندوشن به میراب «قیم» هم می‌گویند و به جای سبوکش اصطلاح «مشرف» را به کار می‌برند.



گذری بر فرهنگ کشاورزی سنتی در ندوشن

می‌کرد. داخل کاسه شش خط حک کرده بودند که تقسیم‌بندی یک جرعه را به شش قسمت نشان می‌داد. به هر یک از این قسمت‌ها «دونگ» می‌گفتند.

عمده کشت ندوشن در بهار گندم است که تا خرداد می‌رسد و بعدازآن آب نمی‌خواهد. از اول تیر تا نیمه‌های مرداد که کاشت شلغم و جو آغاز می‌شود، به جز چغندر و خربزه کشته‌ای نیست. به این دلیل زمین‌های نیازمند به آب کم می‌شوند. از سوی دیگر خربزه هم به آبیاری در فواصل کوتاه‌تری نیاز دارد؛ بنابراین مدار آب هم باید کمتر شود. برای این مقصود از سبویی استفاده می‌کنند که پنج دقیقه پر می‌شود. این وضع را «تاق پنج» می‌گفتند. اگر کسی پنج سبو آب دارد، در حالت عادی ۳۵ دقیقه و در تاق پنج به مدت ۲۵ دقیقه از آب استفاده می‌کرد. این وضع تا اواسط ماه مرداد که خربزه‌ها رسیدند و موقع کشت شلغم و جو هست، ادامه می‌یابد. بعدازآن تاق پنج کنار گذاشته شده و روال به حالت قبل برمی‌گردد.^۱

سبوکش در تمام مدت پای این تشت می‌نشست. در روز وقتی سبو پر و در آب غوطه‌ور می‌شد، با دو انگشت میانی و اشاره سبو را بیرون می‌آورد، آن را دَمَرو می‌کرد تا تمام آب آن خالی شود و دو بار دست را می‌تکاند تا تمام آب سبو و دستش بچکد. در شب قانون بود که صدای خوردن سبو به ته تشت را بشنود و بعد بیرون بیاورد. با سنگ‌ریزه هم تعداد دفعات پر و خالی شدن سبوها را نگاه می‌داشت. محل استقرار سبوکش‌ها معمولاً در گُمبَت بود. گُمبَت بناهای خشتی ساده‌ای بود که سقف گنبدی داشت و در جاهای دیگر مثل مریم‌آباد و شواز و میبد و... به این‌گونه بناها «گُمبَه» می‌گفتند.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



۱. نقل از علی جعفری که سال‌ها به شغل سبوکشی اشتغال داشتند.



نحوه بیرون آوردن سبوز داخل تشت (عکس از ناصر بابایی؛ تابستان ۱۳۸۹)



تصویر ۴: گمبت در کنار آب انبار (سمت راست) و گمبت تنها (سمت چپ) (عکس از نگارنده؛ بهار ۱۴۰۳)



گذری بر فرهنگ کشاورزی سنتی در ندوشن

پس از پایان کار، آبیاری بلگا را برمی داشت و صدا می کرد. سبوکش می فهمید که آبیاری تمام شده است. آب در طول جوی اصلی می رفت تا به زمین بعدی برسد. زمانی که آب از بلگای اولی تا بلگای دومی می رود، عملاً به درد زمین دوم نمی خورد و صرفاً برای پر شدن جوی است، پس وقتی حساب آب برای زمین دوم شروع می شد که آب وارد زمین دوم شود. آبیاری با صدا کردن به سبوکش اطلاع می داد که آب وارد زمین دوم شده است. به زمان بین دو صدا «سبوگذار» می گفتند. سبوگذارها هر جوی جمع می شد و به ترتیبی که بعد گفته خواهد شد، به حساب زمین آخری آن جوی گذاشته می شد.

وقتی فاصله محل آبیاری و جای سبوکشی زیاد می شد، سبوکش تشت و سبو را برمی داشت و در فاصله نزدیک تری قرار می داد.

زمین آخری حساب جداگانه دارد. مقدار زمانی که این زمین آب می خواهد، قبلاً مشخص شده است و طبق آن عمل می شود و نیازی به شمردن نیست. سبوکش تشت را خالی می کند و همراه با سبو زیر بغل می گیرد، حرکت می کند. او باید در مسیر جوی آب، آرام و آهسته، حرکت کند تا به جایی که بلگا بردارند برسد. آنجا تشت و سبوی خود را می شوید. بعد تشت خود را پر آب می کند و سبو را روی آن می گذارد و این دفعه به آبیاری می گوید تا بلگا را بردارد. زمانی که از آنجا حرکت کرد و کارهای مذکور را انجام داد، تقریباً یک زمان مشخص است که به آن «راپا» می گویند. وقتی بلگا هم برداشتند تا آب های جوی خالی شود هم زمان می برد. زمانی که مقدار آب به اندازه چهار انگشت از جوی پایین افتاد، دیگر فایده ای ندارد. به آبی که بعد از برداشتن بلگا در جوی می ماند، در ندوشن «وسیت»^۱ و زمین آخری را «وسیت بر» می گویند. در جاهای دیگر یزد مثل زارچ به جای اینها از مدّه و مدّه بر استفاده می کنند (سمسار یزدی، ۱۳۹۳: ۱۱۰). گویا با ریختن گاه از ابتدای جوی و محاسبه زمانی که طول



می‌کشد تا به زمین آخر برسد، میزان وسیت را مشخص می‌کردند. آب زمین آخر جوی، جمع زمان رایا و مقدار وسیت است.

آبیاری زمین بر عهده دشتبان بود. صاحب زمین اگر می‌آمد برای پارسال بانی می‌آمد. در ندوشن به اول کرت «هَرگُم»^۱ و به آخر آن «پارسال» می‌گفتند. در جاهای دیگر یزد به آخر کرت «پاسر» می‌گفتند. پارسال بانی یعنی اینکه فرد آخر زمین می‌نشست، وقتی آب به ته کرت می‌رسید، به آبیاری خبر می‌داد، حتی بعضی وقت‌ها زن صاحب زمین هم می‌آمد و کنار سبوکش می‌نشست و مواظبت می‌کرد سبوها درست باشد. اگر هم باد می‌آمد، او با چادرش پناهگاهی در برابر باد درست می‌کرد که باد بر سبوی روی آب اثر نگذارد.

چون چگونگی حرکت و مسیر سبوکش برای زمین آخر جوی مهم بود، آدم‌هایی بودند که همراه سبوکش می‌رفتند تا او تندتر از حد متعارف نرود و زمانی را که باید قانونی طی شود اعمال کند. این وسواس از سوی سبوکش‌ها هم بود. دهانه سوراخ ته سبو محل مناقشه بود؛ اگر بیش از حد تنگ بود، سبو دیرتر پر می‌شد و به ضرر سبوکش بود. برعکس روزنه گشاد باعث می‌شد که سبو زودتر پر شود و آب کمتری گیر رعیت بیاید. در بیست و چهار ساعت جمع تعداد جرعه‌های آبی که سبوکش برای کشاورزها بالا داده بود، باید تعداد مشخصی باشد و اگر کمتر بود به پای خودش می‌نوشتند. پس از مدتی با جمع شدن شِبهه (رسوب) در سبو، اگرچه وزن سبو بیشتر می‌شد و کمی به نفع سبوکش بود، اما در مجموع این اتفاق باعث تنگ‌تر شدن سوراخ ته سبو می‌شد و ضررش خیلی بیشتر بود؛ برای همین سبوکش در زمانی که سبو را می‌شست، تکه نخ از سوراخ آن رد کرده و با کشیدن نخ روزنه را گشاد می‌کرد. گاهی هم در داخل سبو ادرار می‌کرد تا شفه داخل سبو برطرف شود.

۴-۲. میراب

مسئولیت نگه‌داشتن حساب آب همه کشاورزان و اینکه هرکس به همان میزان آبی که دارد، آب ببرد با میراب بود. میراب طوری باید مدیریت می‌کرد که فاصله آبیاری این بار و دفعه بعد بیش از چهارده روز نشود. او روزانه یک ساعت در وقت صبح و ظهر به جای



گذری بر فرهنگ کشاورزی سنتی در ندوشن

سبوکش می‌نشست و او برای غذا و استراحت به خانه می‌رفت. هنگامی که سبوکش می‌آمد، میراب می‌رفت و دوباره غروب بازمی‌گشت و سبو را از این سبوکش تحویل می‌گرفت و به دومی می‌سپرد. میراب صورت نام کشاورزان و مقدار آبی را که برده‌اند در دفتری ثبت می‌کرد. بعضی‌ها از شب‌ها هم به کمک سبوکش‌ها می‌آمد تا آنها چندساعتی بخوابند. مزد میراب ۲۵ جرعه آب و هر سبوکش ۱۲ جرعه بود. آنها می‌توانستند این میزان از مزدشان را خود استفاده کنند یا اینکه بفروشند و پولش را خرج کنند.

۴-۳. جوی بان و جوی روب^۱

جوی بان دشتبان کشتخان باغستان هم به حساب می‌آمد. او از اول ماه اسفند کارش را شروع می‌کرد و تا روز هفده فروردین که آب برقرعه می‌شد به کمک دشتبان‌ها، گردش دو دور آب را مدیریت می‌کرد. همین‌طور بعد از هفدهم مهرماه که کسی همراه آب نبود، تا آخر ماه آذر بر گردش آب نظارت می‌کرد. او هر روز پیش از طلوع آفتاب از سرچشمه شروع می‌کرد و دنبال جوی راه می‌افتاد تا مطمئن شود که جایی آب هدر نمی‌رود و تا برآمدن خورشید به دشتبان یا سبوکش می‌رسید و آب کامل را تحویل می‌داد، یعنی در اصطلاح آب را «مُر» می‌کرد. این کار را یک ساعت مانده به غروب آفتاب هم انجام می‌داد. هر وقت آب از یک جوی به جوی دیگر می‌رفت، او می‌آمد و بلگا را عوض می‌کرد و آب را تحویل می‌داد، مزدش چهار سبو بود.

مزد جوی‌روبی چهارتا آب بود. تعداد افراد مهم نبود و هر تعدادی که بودند این چهارتا را بین خودشان تقسیم می‌کردند. آنها سه بار در طول شش ماه اول سال جوی‌ها را می‌روفتند؛ یکی دور اول، از نیمه فروردین تا اوایل اردیبهشت، دومی در اول مرداد که به آن «تُخ اُو^۲» می‌گفتند و زمان کاشتن شلغم و جو بود و یکی هم در دور آخر، در نیمه اول پاییز. آنها از سرچشمه شروع می‌کردند به روفتن آشغال‌های ته جوی و آشغال‌ها را بار حیوان می‌کردند و می‌بردند. همچنین از جوی‌های داخل خانه‌ها و تنوره‌های آسیاب‌های آبی در مسیر آب،



۱. در ندوشن به جوی، «جوغ»، به جوی بان، «جوغبون» و جوی روبی را «جوغ‌روفی» می‌گویند.

۲. tox'oe تخم آب، یعنی زمان آب دادن به بذر کاشت شده

بازدید می‌کردند. اگر روزنه ته تنوره به واسطه شهه تنگ شده بود، جوی‌روب‌ها شهه‌ها را می‌کنند. تمیز کردن جوی‌ها تا دروازه‌ها (خرمن‌زار، آجلال و بوستان) وظیفه جوی‌روب‌ها و بقیه مسیر هم پای خود رعیت‌ها بود.

۴-۴. سبوگیر (ممیز)

کار سبوگیرها این بود که سالی دو یا سه مرتبه بی‌خبر می‌آمدند و سبو را کنترل می‌کردند. آنها زمانی را با ساعت مشخص و تعداد سبوهای برشمرده را با آن مقایسه می‌کردند. سبوگیران معمولاً دو تن از مالکان عمده بودند و به ازای کارشان دو سبو آب مزد می‌گرفتند.

۴-۵. آب بردن برای حمام و آب‌انبار

آب بردن برای حمام‌ها از آب قنات شیوه خاصی داشت. حمام قلعه هفت تا آب داشت. حمام روزانه به آب نیاز داشت؛ برای همین هرروز به اندازه نیم‌سبو آب به حمام می‌دادند، چون در این چهارده روز آب در جوی‌های مختلفی بود، برای اینکه حقی از کسی ضایع نشود، هر وقت بلگای حمام را می‌کشیدند، مقداری گاه روی آب می‌ریختند. به زمینی که این گاه‌ها به آن وارد می‌شد، نیم‌سبو بیشتر آب می‌دادند.

هرکدام از آب‌انبارهای ندوشن چند سبو آب داشتند و هنگامی که که آب آنها تمام می‌شد، مردم محله، زن و مرد، بسیج می‌شدند و در مسیر جوی آب مراقبت می‌کردند که کسی ظرف یا لباس نشوید یا آشغال نریزد. سپس آب را به طرف آب‌انبار هدایت می‌کردند. برای بعضی از آب‌انبارها، یک سبو آب را هرز می‌کردند تا آشغال‌های و خاک‌های ته جوی رفته شوند و آب پاک وارد شود. هنگام آب بردن برای آب‌انبارها که مورد استفاده عموم مردم یک محله بود، میراب و سبوکش همکاری می‌کردند و اگر برای پر کردن آب‌انبار، آب بیشتری نیاز بود، ایرادی نمی‌گرفتند.

اکنون به جای تشت و سبو از ساعت استفاده می‌کنند و یک جرعه آب هفت دقیقه حساب می‌شود؛ همین‌طور برای جبران کمبود مزد عوامل آبیاری، مدار را به شانزده روز افزایش داده‌اند؛ به این ترتیب هم زمین‌ها کمتر آب می‌خورند و هم فواصل آبیاری بیشتر شده و رعیتی ندوشن که هیچ‌وقت بازده‌ای نداشت، با این شرایط بد و بدتر شده است. ضمن اینکه حمام‌ها و آب‌انبارها هم دیگر از آب قنات استفاده نمی‌کنند. نکته جالب اینکه یک ساعت



درست برابر با هفت دقیقه و نیم تا هشت دقیقه است، درحالی که اگر ۶۰ را بر هفت دقیقه تقسیم کنیم، عدد هشت با بی‌شمار ممیز به دست می‌آید.

نتیجه‌گیری

نمای کلی کشتزار ندوشن از کرت‌ها و جوی‌ها با شکل نامنظم هندسی شکل گرفته است. دلیل آن هم استقرار این زمین‌ها در شیب کوهپایه‌ای است. وضع خاص خاک و شیوه جاکاری کرت‌ها باعث شده است محل‌های خاصی برای خرمن آماده شود. در فرایند خرمن قدیم، کاربلدی و تخصص کارکنان مهم و توجه به عوامل طبیعی و اقلیمی مدنظر بوده است. دشتبانی در ندوشن پیشه‌ای همیشگی و با شرح وظایف و حقوق و مزایای مشخص بود. دشتبان غیر از نگرهبانی به ارائه خدمات هم می‌پرداخت. افراد مرتبط با آبیاری طوری عمل می‌کردند که در طول فصل گرم، زمین‌های کشاورزی، حمام‌ها و آب‌انبارها به اندازه مورد نیاز از آب برخوردار باشند. آنها می‌کوشیدند که در کمال دقت حقی از کسی ضایع نشود، البته پیوسته بر کار آنها نظارت می‌شد.

درکل شیوه‌های زراعت در ندوشن و جاهای دیگر تفاوت بسیاری ندارد؛ اندک تفاوتی هم که وجود دارد، به دلیل تأثیر عوامل طبیعی و فرهنگی است؛ بنابراین می‌توان شیوه‌های مذکور را از آبادی ندوشن به یک جغرافیای بزرگ، حتی ایران تعمیم داد؛ با این حساب می‌توان نتیجه گرفت که کشاورزی سنتی دست‌کم در بخشی از ایران، شیوه‌هایی دقیق، حساب‌شده و هدفمندی داشته و با ویژگی‌های طبیعی و انسانی هر منطقه کاملاً منطبق بوده است؛ چیزی که امروز در عرصه‌های مختلف اقتصادی کشور به آن بی‌توجهی شده و زیان‌هایی هم از این نظر وارد شده است. کلام آخر اینکه اگر کشاورزی سنتی ندوشن و آبادی‌های مشابه توجیه اقتصادی ندارند، اما می‌توان از نظر اهمیت فرهنگی در نگهداری و حفظ آن کوشید.

نکته مهمی که وجود دارد این است که آینده کشاورزی سنتی با وجود مخاطره کم‌آبی در روزگار پیش رو چه سرنوشتی پیدا می‌کند؟ از یک سو هم با توجه به روش نامناسب آبیاری غرقابی در این نوع زراعت، به طور حتم حفظ و صیانت از منابع آبی از همه چیز واجب‌تر است. با نبودن آب، تمام جنبه‌های زندگی به خطر می‌افتد. درباره کشاورزی سنتی ندوشن،



روش‌هایی مثل بهسازی مسیر گذر آب که هدررفت آب از طریق تبخیر و نشت آب در طول مسیر به کمترین میزان برسد، بسیار ضروری و اجتناب‌پذیر است. کاشت محصولات زراعی کم‌آب‌خواه و اعمال آبیاری قطره‌ای برای آبیاری درختان از راهکارهای گریزناپذیر است که خواه یا ناخواه باید به آن تن داد.

گندم، جو و شلغم عمده‌ترین محصولات کشاورزی ندوشن بوده است. دوره رویش گندم از آبان تا اواخر اردیبهشت است. در این مدت هم بارندگی وجود دارد هم هوا گرم نیست. از ماه خرداد که فصل بارش تمام می‌شود و هوا رو به گرمی می‌رود، گندم به آبیاری نیازی ندارد. جو و شلغم هم در اواسط مرداد کاشته و آبیاری منظم آن، از ماه شهریور آغاز می‌شده است؛ به این ترتیب در سه ماه گرم سال (خرداد تا مرداد) که تنش آبی شدید وجود داشته؛ آبیاری به کمترین مقدار می‌رسیده است.

در زراعت سنتی ندوشن محصولاتی مورد نظر بودند که در ماه‌های گرم سال نیاز به آبیاری نداشته باشند و از این نظر باید مدیریت کشاورزان را در مصرف بهینه آب ستود، با این‌همه گذر کامل از روش غرقابی در زراعت سنتی ندوشن مقدور نیست؛ به این دلیل که با جایگزینی روش‌های آبیاری، باید تغییرات اساسی در شیوه کار به وجود آید که با این کار دیگر کشاورزی از حالت سنتی خارج می‌شود و آنچه ما به دنبال حفظ آن بودیم، از بین خواهد رفت. ضمن اینکه اگر بخواهد به شیوه پیشینیان کشت و کار صورت بگیرد، غرقابی کردن کرت در فصولی که هوا خنک و گاه همراه با بارندگی هم است، زیان زیادی به منابع آب نمی‌زند.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



منابع

- ابراهیمی، محمدصادق و ترابی، ترابی (۱۳۹۸). احیاء دانش بومی برداشت سنتی آب کشاورزی (گاوچاه) در ایران، الگویی کارآفرینانه». *دانش‌های بومی ایران*، ۶(۲): ۴۶۴-۶۰۹.
- احمدیان، علی، (۱۳۸۸)، *سیمای علی آباد*، یزد: انتشارات اندیشمندان.
- ایوانف. م. س، آ. گرانسفکی، م. آ. داندامایف، گ. آ. کوشلنکو، (۱۳۵۹)، *تاریخ ایران*، (ترجمه سیروس ایزدی و حسین تحویلی). تهران: انتشارات دنیا.
- بابایی ندوشن، ناصر (۱۳۹۴). قنات تاریخی شهر ندوشن. *ضمیمه آفتاب یزد*، ۴۵۷۰: ۹.
- جکسن، ا. و. ویلیامز، (۱۳۵۷)، *سفرنامه جکسن (ایران در گذشته و حال)* (ترجمه منوچهر امیری و فریدون بدره‌ای). تهران: انتشارات خوارزمی.
- دارمستتر، جیمز (۱۳۸۴) *مجموعه قوانین زرتشت (وندیداد اوستا)* (ترجمه موسی جوان). چاپ دوم، تهران: انتشارات دنیای کتاب.
- همدانی، رشیدالدین فضل‌الله (۱۳۵۶) *وقف‌نامه ربع رشیدی* (به کوشش مجتبی مینوی و ایرج افشار). تهران: انتشارات انجمن آثار ملی.
- زامیاد، عباس، (۱۳۹۷)، *روایتی از شواز کهنه؛ برش تاریخی از وضعیت روستا در پنجاه سال پیش*، اردکان: انتشارات آرتاکاوا.
- سمسار یزدی، علی اصغر، (۱۳۹۳)، *قنات زارچ*، یزد: انتشارات شاهنده.
- قاسمی ندوشن، حمیدرضا (۱۳۹۲). «روزگاران ندوشن»، دو جلد، ج ۲، آب، کشاورزی، وقف و دامداری، طرح پژوهشی اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی استان یزد.
- غفاری، سید رامین (۱۳۹۵). *کشاورزی در آیین زرتشت، فروهر*، سال ۵۰، ۴۷۳: ۲۵-۳۳.
- مهرشاهی، داریوش (۱۴۰۲). *آشنایی با سازه‌ای به نام برج یا ساختمان کشت‌خوان یا هشت دری. امرداد*.

<https://amordadnews.com/181907>



A Glance at Traditional Agriculture in Nodushan

Mahdi Jafary

Abstract

Some residents of the historic town of Nodushan, located in Yazd Province, are farmers who engage in agriculture following age-old methods. Traditional farming in Nodushan, much like the historic fabric of the town, has preserved a significant degree of its tradition. Despite modern developments, agriculture in the region has remained consistent with the practices that dominated Iranian farming until the mid-20th century. Most of the agricultural water supply comes from qanats. While certain professions, such as dashtbani (field guarding) and barbazi (wheat threshing), have become obsolete, individuals who previously practiced these trades can still be found. The aim of this study is to explore past agricultural practices and gain a deeper understanding of the social history of the local population. The research employs a descriptive methodology, with data collected through fieldwork (observations and interviews) and library studies. The paper begins by describing and analyzing the practices, traditions, and unwritten rules governing agriculture in Nodushan, and compares the performance of local farmers with those in similar regions. The findings indicate that traditional agriculture in Nodushan is characterized by a precise and well-organized social system, harmonized with the region's human and environmental conditions. Consequently, traditional agriculture in Nodushan should be preserved as an important cultural heritage.

Keywords: Traditional Agriculture, Nodushan, Dashtbani, Barpazi

